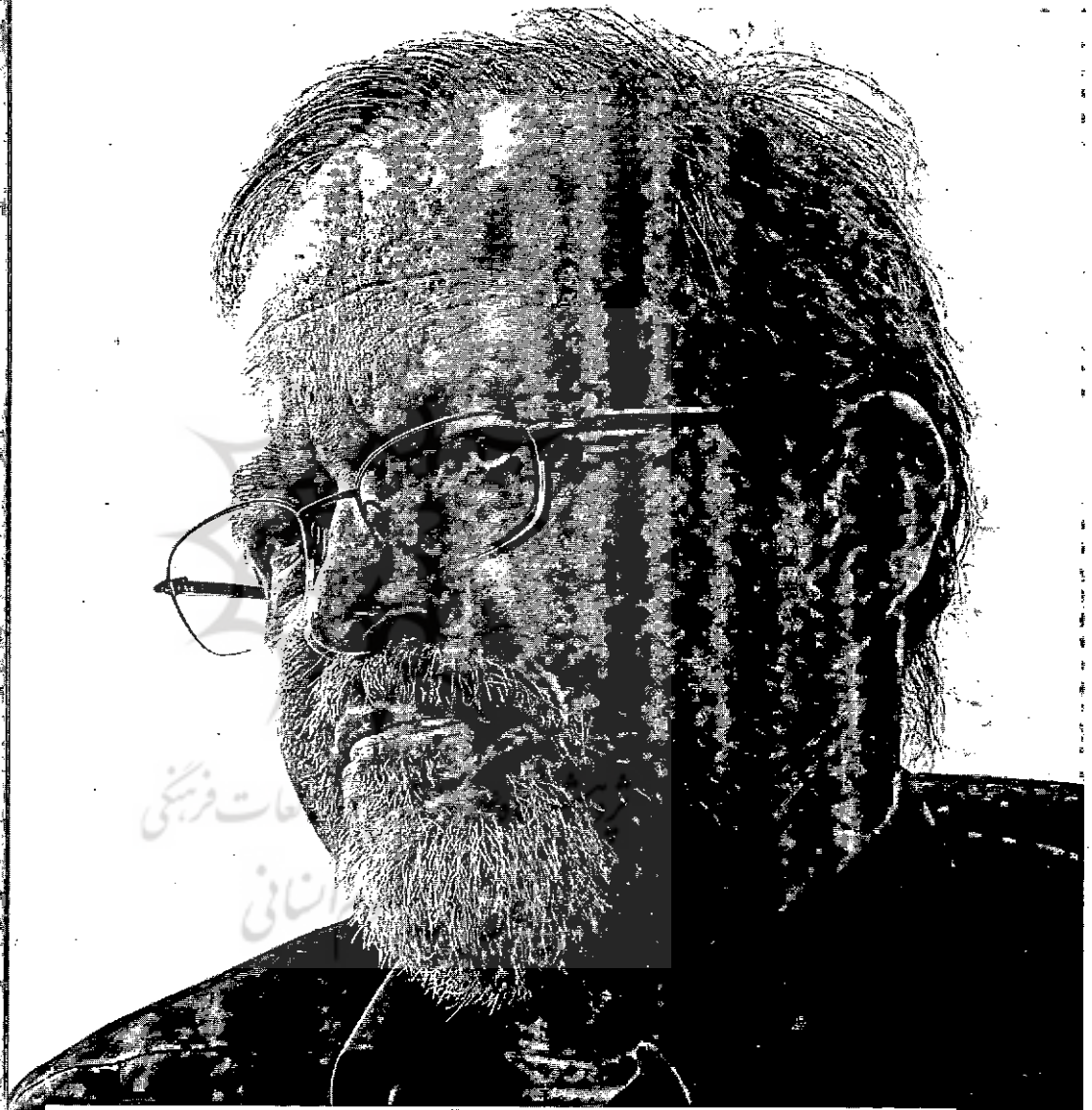


گفت‌وگو با دکتر کامبیز روشن‌روان

## در انتظار تعادل

دکتر کامبیز روشن‌روان

علی شیرازی

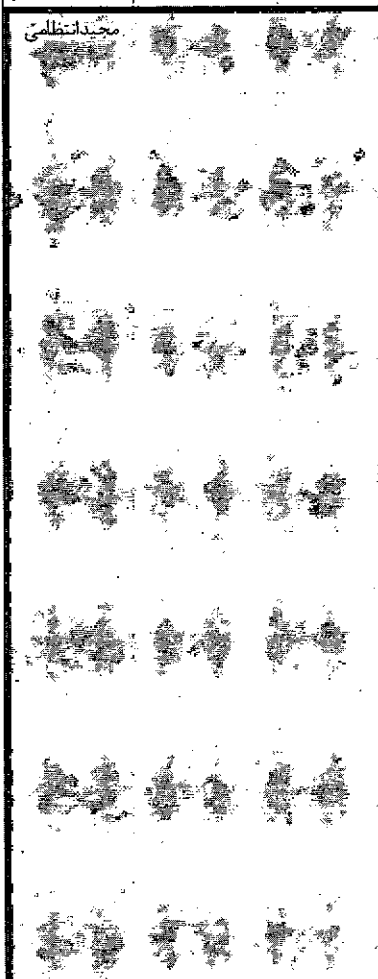


یکی از عرصه‌هایی که با وقوع انقلاب دچار تحولات بسیاری شد، موسیقی بود. این هنر در طول این سی سال، افت و خیزهای فراوانی را به خود دیده است. از موسیقی‌دان‌هایی که نتوانستند خود را با این تحولات وفق دهند و کشور را ترک کردند تا آثانی که ماندند و کوشیدند تعادلی بین شرایط جدید و خواسته‌ها، برنامه‌ها و آثارشان برپا آورند.

در مصاحبه با دکتر کامبیز روشن‌روان، آهنگساز و دبیر سه دوره اخیر جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر کوشیدیم هیچ بخشی از موسیقی را در این سه دهه از قلم نیندازیم. این هنرمند گرامی در آستانه بیست و چهارمین جشنواره موسیقی فجر و در اوج گرفتاری کاری، پذیرای مان شد و به گرمی با ما به گفت‌وگو نشست.



مجدد انتظامی



آقای دکتر، خدمت شما رسیده ایم تا در مورد سه دهه موسیقی بعد از انقلاب، صحبت کنیم و اتفاق‌هایی را که در این سی سال برای این هنر افتاده است، مرور کنیم.

در این سی سال اتفاقات و تنوع موضوعات به قدری زیاد بوده است که نمی‌شود آن‌ها را به سادگی تقسیم‌بندی کرد، و نیاز به یک جمع‌بندی بزرگ و اساسی دارد. به همین خاطر هم هست که امسال در بیست و چهارمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر، ما تصمیم گرفتیم سلسله بحث‌هایی را اختصاص بدهیم به بررسی موسیقی پس از انقلاب؛ در تمام ابعادش. از این‌رو، میزگردها، سمینارها و جلسات متعدد سخنرانی تشکیل خواهد شد و موسیقی پس از انقلاب را در ابعاد مختلف از زوایا و دیدگاه‌های متفاوت، مورد بررسی قرار خواهد داد. این است که به دلیل گستردگی این موضوع شاید یک نفر نتواند تمام ابعاد آن را بشکافد، بنابراین من تا جایی که بتوانم دوره‌های مختلف و فعل و انفعالاتی را که در این سال‌ها انجام شده است، توضیح مختصری می‌دهم. در سال‌های اول بعد از انقلاب، از یک طرف شاهد رکود بسیار شدیدی در موسیقی بودیم - هم در تولید موسیقی و هم در اجرای آثار موسیقی - که چند سالی ادامه پیدا کرد و به تدریج این رکود تبدیل شد به تولیدات موسیقی در شاخه‌های مختلف. ولی هم‌زمان با آن رکود باید گفت که اتفاقات بسیار خوبی نیز افتاده به این صورت که در همان سال‌های اول انقلاب آثاری تولید شدند که این آثار شاید تا امروز جزو برجسته‌ترین آثار موسیقی باشند که در کشور ما - خصوصاً در زمینه موسیقی سنتی - تولید شده‌اند.

رکودی که شما می‌فرمایید ناشی از حرمت موسیقی بود و این که از دید فقهی و اجتماعی در آن سال‌ها موسیقی دارای یک سری حلقه‌های تنگ شد؛ نگاه‌هایی که بیش‌تر ملهم از باورهای مذهبی، تاریخی و سنتی بود و اجازه نمی‌داد که موسیقی خیلی از هنرهای دیگر به همان صورتی که تا سال ۱۳۵۷ جریان داشتند، به حیات‌شان ادامه دهند. در آن شرایطی که شما می‌فرمایید رکود به وجود آمد، پس چگونه آثار درخشان و ماندگاری خلق شد؟

ببینید، رکود در نوع موسیقی‌ای به‌وجود آمد که قبل از انقلاب با عنوان «موسیقی روز» و یا «موسیقی مصرفی» اطلاق می‌شد. من به جرأت می‌توانم بگویم آن دسته از تولیدات موسیقی که جنبه آکادمیک و علمی داشتند هرگز متوقف نشدند، چرا که اولاً تولیدات علمی و آکادمیک موسیقی و تعداد آهنگ‌سازانی که می‌توانستند، و هنوز هم می‌توانند، در این زمینه فعالیت کنند بسیار اندک است بنابراین نمی‌توانیم بگویم تولیدات این افراد یا این نوع موسیقی متوقف شد، بلکه توقف را باید در موسیقی‌ای ببینیم که موسیقی روز جامعه بود و مرتب از رادیو و تلویزیون و به صورت نوار و صفحه در جامعه پخش می‌شد.

البته دامنه این توقف گل‌های رنگارنگ و گلچین هفته را هم در برمی‌گرفت که خیلی با ارزش بودند.

به هر حال شامل همه نوع موسیقی بود. در این زمینه، تولیدات متوقف شد و دست‌اندرکاران تولید این‌گونه آثار هم عمدتاً از کشور رفتند و به این ترتیب کسی هم نبود که این آثار را تولید کند. از طرفی وقتی می‌گوییم تولیدات خیلی خوب موسیقی انجام شد، این تولیدات به‌وسیله کسانی صورت گرفت که اولاً جزو هنرمندان برجسته موسیقی

کشور بوده‌اند و هستند و دوماً نسل جوانی که به‌خاطر نوع آموزشی که دیده بودند و نگاه ویژه‌ای که به موسیقی و انقلاب داشتند آثاری را تولید کردند که این آثار ماندگار شد و آثاری هستند که خاصند؛ مانند آثار حسین علی‌زاده و محمدرضا لطفی که در همان سال‌ها ساخته شد می‌توان گفت تحولی بنیادین در موسیقی سنتی ایجاد کرد.

چاووش‌ها را می‌گویید؟

بله، چون کسی انتظار چنین موسیقی‌ای را از موسیقی سنتی نداشت و موسیقی‌ای به‌وجود آمد که هم‌پای انقلاب و مردم در حال حرکت بود و اثرهای مثبت خود را هم بر جا گذاشت.

یعنی این پتانسیل در موسیقی سنتی وجود داشته است که با وقوع انقلاب و حضور افرادی مثل علی‌زاده، مشکاتیان، لطفی و دیگران، این پتانسیل به منصفه ظهور برسد.

بله، دقیقاً همین‌طور است و البته در زمینه انواع دیگر موسیقی، که اگر بخواهیم بازگو کنیم، شاید بتوان گفت که اولین جرقه‌ها در سینما زده شد. اولین موسیقی فیلم بعد از انقلاب را من برای فیلم «برنج خونین» ساختم. البته بر خورد ناشایستی، هم با من و هم با موسیقی شد.

چه بود این برخورد؟

متأسفانه کسانی که در آن سال‌ها مسؤولیت نظارت بر تولید سینمایی را در وزارت ارشاد بر عهده داشتند، معتقد بودند که اصولاً بستن قرارداد برای ساخت موسیقی با یک آهنگ‌ساز منع شرعی دارد. به‌خاطر همین، موسیقی فیلمی که به سفارش کارگردان ساخته شده، با هزینه آهنگ‌ساز ضبط شده، روی فیلم رفته و پخش شده و کار موفقی هم بوده است؛ منتهی از نظر مقامات وزارت ارشاد در آن سال‌ها نمی‌توانست قرارداد داشته باشد و هزینه‌ها را پرداخت کند، چنین برخوردی انجام شد و این نگاه تا دو سال بعد از آن ادامه داشت.

من یاد می‌آید که در همان سال‌ها شما خیلی پُرکار بودید. چطور شد که توانستید با این دید بسته کنار بیاوید؟

نظر من این بود که اگر ما بتوانیم جرخ موسیقی را در یکی از مراکز یا یکی از شاخه‌های هنر راه‌اندازی کنیم، خودبه‌خود در شاخه‌های دیگر هم راه‌اندازی می‌شود. این بود که من چون سابقه کار سینمایی داشتم و مرا می‌شناختند - هم قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب - فعالیت را از این نقطه شروع کردم و نتیجه خوبی هم داد و اگر اشتباه نکنم از دو سال بعد از آن، موسیقی فیلم جزو یکی از مواردی شد که می‌توانست در جشنواره فیلم فجر جایزه بگیرد. بنابراین وقتی در سینما، موسیقی به‌راه افتاد طبیعی است که در جاهای دیگر نیز می‌توانست رونق بگیرد و اولین اثرات خود را در رادیو تلویزیون گذاشت که در آن‌جا شورای موسیقی تشکیل شد و موسیقی‌دانان به صورت جدی در آن‌جا حضور داشتند و سفارش ساخت آثار موسیقی، هم برای فیلم‌ها هم برای تولیدات صدا و سیما، آغاز شد و در واقع تولید موسیقی، شکلی جدی به خودش گرفت و خصوصاً با شروع جنگ، ابعاد وسیع‌تری را به خودش اختصاص داد و ژانری جدید در موسیقی کشور ما به‌وجود آمد تحت عنوان «موسیقی دفاع مقدس» که از یک طرف در سینما و از طرف دیگر در رادیو و تلویزیون به‌خوبی عمل می‌کرد. حتی می‌توان گفت حرکت‌هایی که در موسیقی دفاع مقدس آغاز شد شاید هیچ‌وقت و در هیچ دوره‌ای در موسیقی کشور ما وجود نداشته است. در این دوره، موسیقی سنتی وارد فضایی حماسی و رزمی با محتوای جبهه و جنگ شد، در حالی که تا پیش از آن، تصور و شناختی که ما از موسیقی

سنتی داشتیم این گونه نبود. علاوه بر این در زمینه موسیقی کودک هم این اتفاق افتاد. موسیقی کودک، موسیقی ای نیست که با این حال و هوا جور در بیاید اما آثاری که تولید شد بسیار اثر گذار بود. هم چنین در انواع دیگر موسیقی مانند موسیقی نواحی، من یادم هست که در اولین جشنواره های موسیقی فجر، گروه های موسیقی محلی از گوشه و کنار کشور شرکت می کردند؛ با آثاری ملهم از ملودی های محلی خودشان ولی با اشعار و نوع موسیقی حماسی که مخصوص دفاع مقدس به وجود آورده بودند. بنابراین دوره هشت سال دفاع مقدس را به لحاظ موسیقی باید یک دوره خیلی خاصی نام گذاری کرد. دوره ای که در آن اتفاقات ویژه ای افتاد و آثاری به وجود آمد که ما امروز بایستی بعضی از آن ها را به عنوان شاخص ترین بیرون بیاوریم و به جامعه معرفی کنیم.

**مثل «کجا بیدای شهیدان خدایی» اثر چند تن از کامکارها یا «خجسته باد این پیروزی» با صدای گلریز.**

آثار خیلی زیاد است. ما الان تیمی را تجهیز کرده ایم به سرپرستی آقای شاهنگیان که آثار برجسته پس از انقلاب در دهه اول را بررسی کنند و منتخب آن ها را ارائه کنند به هر حال این آثار در خاطره مردم ثبت شده است و خوب است آن ها را بازخوانی کنیم و مجدداً به آن ها بپردازیم. به اعتقاد من آن دوران، دوران خاصی است که تحولاتی را حتی در موسیقی آکادمیک و علمی ایجاد کرد. آن هم به این صورت بود که بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سفارش ساخت چند اثر بزرگ موسیقی را به آهنگ سازان داد از جمله سمفونی «فلک الافلاک» که من ساختم، یا آقای مجید انتظامی که «خرمشهر» را و آقای محمدسعید شریفیان که سمفونی «روند» و «سرلاران» را ساختند آثاری از این دست ساخته شد که در هیچ دوره ای، چنین آثاری توسط هیچ ارگانی به این شکل به آهنگ سازان داده نشده.

**راستی مارش هایی که موقع عملیات ها از رادیو و تلویزیون پخش می شد خارجی بود یا ایرانی؟**

بعضی های شان خارجی بود ولی اکثر ایرانی بودند. به خصوص مارشی که هنگام پیروزی در عملیات پخش می شد، ساخته یکی از فرماندهان موزیک ارتش و یکی از کارهای بیادماندنی و درجه یکی است که ساخته شده و من فکر می کنم که جاودانه شده است و هر ایرانی ای که آن را بشنود، یاد پیروزی های ما در دوران دفاع مقدس می افتد.

**ما شاهد گسستی شدید در قبل و بعد از سال ۱۳۵۷ بودیم که مسائل زیادی را برای موسیقی به وجود آورد. بعد از انقلاب بدنه موسیقی سنتی به گونه ای خودانگیخته، جاووش ها را تولید کرد. در بخش نیمه دولتی نیز تعدادی از بچه حزب الهی ها در حوزه هنری جمع شدند و ۵-۴ آلبوم «نی نوا» را در خصوص جنگ بیرون دادند. در این میان انواع دیگر موسیقی هم تعطیل شد و تا بویه حساب می آمد و آهنگ سازانی مانند شما، ناصر چشم آذر، فریبرز لاجینی و دیگران به خاطر محدودیت هایی که به وجود آمد یا مجبور شدند از ایران بروند و یا خود را در قالب های جدیدی باز تعریف کنند. ما می خواهیم این محدودیت ها را، که بیشترین تأثیر را روی موسیقی داشتند، بررسی کنیم.**

به هر حال در این که آهنگ فعالیت های موسیقایی بسیار کند شد شکی نیست. منتها همان طور که گفتم؛ با شروع جنگ تحمیلی، در واقع موسیقی وضعیت دیگری پیدا کرد و بخش اعظم تولیدات موسیقی کشور به سمتی رفت که با جنگ مرتبط باشد؛ حتی در موسیقی سنتی،

موسیقی کودک، موسیقی نواحی و غیره همه جور موسیقی در این زمینه ساخته شد، فیلم های زیادی تولید شد که چنین موسیقی هایی را نیاز داشت. بنابراین تحول و حرکت جدیدی در موسیقی کشور اتفاق افتاد و در کنار این حرکت گسترده ای که در زمینه موسیقی دفاع مقدس داشت انجام می شد، فعل و انفعالاتی نیز در حال شکل گیری بود. یکی از مشکلات بزرگی که در همان اوایل جنگ به وجود آمد بسته شدن هنرستان های موسیقی بود. همان طور که می دانید تولید و تربیت موسیقی دان نیاز به یک زنجیره منظم طولانی مدت نازد که اگر این زنجیره شکسته شود و تربیت موسیقی دان متوقف شود، لطمه ای جبران ناپذیر به موسیقی وارد می کند و این اتفاق در ایران افتاد. یعنی با وجود چند سال تعطیلی هنرستان ها و دانشکده های موسیقی، عملاً ما دیگر تربیت موسیقی دان متخصص آکادمیک را شاهد نبودیم. هنرجویانی که در نیمه راه بودند رها شدند و آن هایی که تازه شروع کرده بودند مجبور شدند تغییر رشته بدهند. فقط کسانی ماندند که آن دوره ها را تمام کرده یا در خارج از کشور تحصیل کرده بودند که تعدادشان بسیار اندک بود. این معضل تربیت موسیقی دان متخصص در همه زمینه های موسیقی از جمله نوازندگی، خوانندگی و آهنگ سازی مشکلاتی را به وجود آورد که تا امروز هم ما به آن دچار هستیم و نتوانسته ایم این کمبودها را جبران کنیم. به خاطر همین وقتی یکی از بزرگان موسیقی کشور از دنیا می رود می بینیم که تا سالیان بعد، ما جانشینی برای او نخواهیم داشت.

**یعنی ریشه این مسأله، مستقیماً به آموزش موسیقی برمی گردد؟**

بله، چون آموزش قطع شد و این خلأ تا چند سال هم ادامه پیدا کرد. بعد از آن هم متأسفانه سیستمی برای آموزش موسیقی در هنرستان ها تعریف شد که بسیار ناکارآمد و غیرمعمول و غیرمعمول بود البته تا حدی به مرور اصلاح شد اما هم چنان این معضل باقی است و به دانشگاه ها هم کشیده شده و امروز دانشکده های موسیقی ما به لحاظ کیفی فاقد وجهه لازم اند؛ البته بگذریم از این که استعداد های خیلی خوبی در هنرستان ها و دانشکده های موسیقی وجود داشته و دارند که این ها استثنا هستند و چه در داخل و چه در خارج از دانشگاه ها، آن چه را نیاز دارند خودشان فرامی گیرند ولی به اکثریت که نگاه می کنیم می بینیم که نتیجه، آن چیزی نیست که باید باشد به خصوص وقتی که به فارغ التحصیل های هنرستان موسیقی در سال های قدیم نگاه می کنیم، می بینیم کسی که از هنرستان عالی موسیقی فارغ التحصیل می شد و لیسانس موسیقی می گرفت یک شخصیت برجسته موسیقی بود که امروز نیز بهترین های ما از همان آدم ها هستند.

وقتی که برنامه آموزشی جدید به وجود آمد در وهله اول، دوره هفت ساله آموزش هنرستانی را به چهار سال تقلیل دادند که بعد شد سه سال. یعنی عملاً یک فارغ التحصیل هنرستان، کارآیی خود را به عنوان یک موسیقی دان از دست داد و کسانی که از هنرستان هایی با اندک امکانات آموزشی فارغ التحصیل می شدند به هیچ وجه به درد کار حرفه ای نمی خوردند. سال ها به این شکل پیش رفت تا این که مسؤولان متقاعد شدند که بایستی دوره هفت ساله هنرستان، دوباره احیا شود، و این اتفاق افتاد ولی اشکال بزرگ تری به وجود آمد و آن این بود که اولاً دوره عالی هنرستان ها حذف شد و دوم این که دوره پیش دانشگاهی را از هنرستان های موسیقی حذف کردند. نتیجه

حرکت هایی که در موسیقی دفاع مقدس آغاز شد شاید هیچ وقت و در هیچ دوره ای در موسیقی کشور ما وجود نداشته است. در این دوره، موسیقی سنتی وارد فضایی حماسی و رزمی با محتوای جبهه و جنگ شد

شناخته شدند که توانستند در صحنه‌های موسیقی بین‌المللی بدرخشند و افتخار آفرینی کنند. بنابراین جشنواره‌های موسیقی فجر نیز یک تحول و یک قدم رو به جلو به حساب می‌آید.

با آن که جشنواره‌های مثل جشنواره فیلم فجر، حداقل برای یکی - دو دهه باعث ارتقای سینمای ایران شد و حتی آن را در سطح بین‌المللی مطرح کرد؛ چرا جشنواره موسیقی فجر نتوانست چنین نقشی را ایفا کند؟ یعنی ما هر ساله شاهد تراکم تعدادی کنسرت در یک مقطع زمانی کوتاه مدت هستیم؛ درست مثل این که به مدت یک سال مردم را تشنه نگه داریم و در زمان کوتاهی یک بشکه آب به آن‌ها بدهیم.

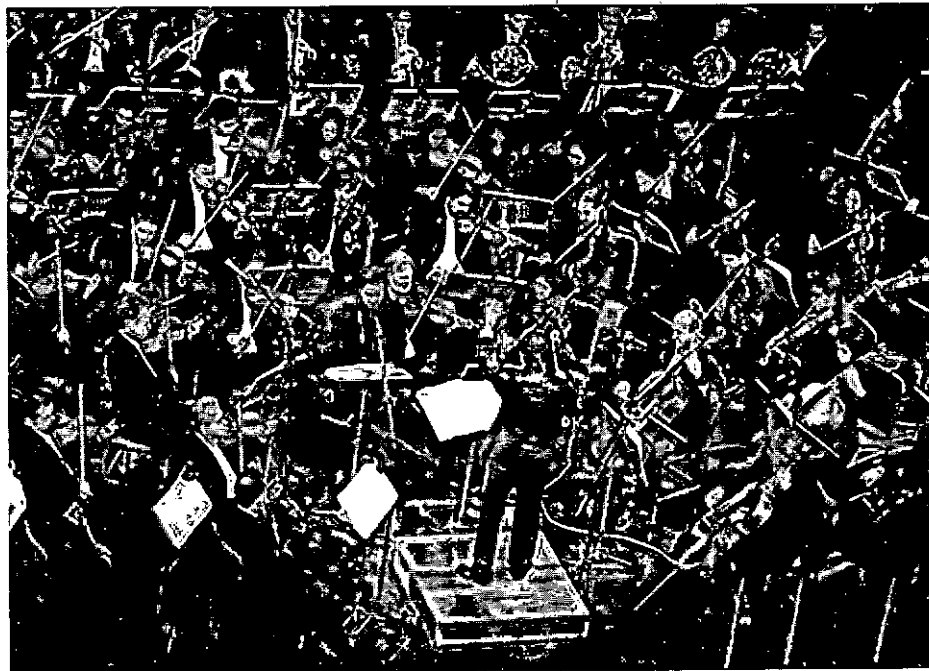
اصولاً کار جشنواره‌ها به این گونه است و جشنواره فیلم هم همین طور است که در یک مدت ۹-۱۰ روزه تعداد زیادی فیلم را اکران می‌کنند. البته درست است که آن فیلم‌ها در طول سال هم اکران می‌شوند اما طبیعی است که همه نمی‌توانند آن‌ها را در جشنواره ببینند. به همین صورت نباید انتظار داشت که ما مدت جشنواره موسیقی را یک‌ماه تلقی کنیم یا این که تعداد کنسرت‌ها را آن قدر کم کنیم که همه بتوانند تمام آن‌ها را ببینند.

البته منظور من این بود که ما، اثر جشنواره فجر را - حداقل در قیاس با جشنواره تئاتر یا فیلم - بر موسیقی ایرانی نمی‌بینیم. به نظر تان چرا جشنواره موسیقی فجر نتوانسته مفید واقع شود؟

اصلاً وضعیت موسیقی با سینما یا تئاتر متفاوت است. هنرمندان موسیقی، از یک طرف به خاطر نوع کارشان و از طرف دیگر به خاطر کمبود نیروهای کارآمد، متخصص و خوب در زمینه اجرا، در طول سال هم تعداد اجراهای محدودی دارند و هم این که بسیار گرفتارند. شما نگاه کنید که معمولاً در سه سال گذشته، جشنواره موسیقی در چه تاریخی برگزار شده؛ به خاطر تداخل با ماه‌های محرم و صفر، در فاصله بین دو عید قربان و عید غدیر برگزار شده است. این ده روز دقیقاً زمانی است که بیش‌تر گروه‌های موسیقی، یا در داخل کشور خودمان و یا خارج از کشور کنسرت دارند. بنابراین بسیاری از گروه‌ها در این زمان به خاطر قراردادهایی که دارند اصلاً در ایران و یا تهران حضور ندارند. مثلاً اگر ما بخواهیم نوازنده‌های خوبمان را از ارکستر سمفونیک بیرون بیاوریم و وارد گروه‌های دیگری بکنیم، هم ارکستر سمفونیک از بین خواهد رفت، هم ارکستر صدا و سیما تعطیل می‌شود، هم گروه‌های دیگری که کار می‌کنند لنگ می‌مانند. این مسأله نشان می‌دهد که ما در زمینه اجرا و تولید موسیقی در کشور کمبود بسیار شدید نیروی متخصص داریم. حالا با این نیروی کم، شما فکر می‌کنید در جشنواره‌ای که قرار است حجم بزرگی از انواع موسیقی روی صحنه برود، با این نوازنده‌های مشترک، که بین همه گروه‌ها پخش هستند، چه در سنتی و چه در پاپ و کلاسیک، چه می‌شود کرد؟

آیا این امکان وجود ندارد که از آن چند ده هزار نفری که در دو دهه اول انقلاب به دنبال موسیقی رفتند و به خاطر محدودیت‌ها کنج عزلت گزیدند و الآن در سن میان‌سالی به سر می‌برند، استفاده کرد؟

خب، یکی از کارهایی که ما در جشنواره موسیقی فجر از سال گذشته انجام دادیم همین بود که بخش رقابتی جشنواره را به راه انداختیم. بزرگ‌ترین دلیل راه‌اندازی بخش رقابتی این بود که ما بایستم گروه‌های جوانان‌مان را شناسایی کنیم. ببینیم نیروهایی که در این سال‌ها تربیت شده‌اند کجا هستند و چه می‌کنند. تجربه سال گذشته نشان داد که بیش از آن چه ما فکر می‌کردیم، در گوشه و کنار کشور نیروی خوب وجود دارد. منتها هیچ امکان اجرا برای آن‌ها وجود نداشته است و هیچ زمینه‌ای نداشته‌اند تا بتوانند هنرشان را بروز دهند. حالا جشنواره موسیقی فجر، از سال گذشته این امکان را به وجود آورد که این‌ها روی صحنه بیایند و نتیجه هم فوق‌العاده بوده است. سال گذشته گروه‌هایی در شاخه‌های مختلف شناسایی شدند که حتی در تصور استادان صاحب‌نام موسیقی، که داور این گروه‌ها را برعهده داشتند، نیز نمی‌گنجید که ما چنین گروه‌هایی در کشور داریم. امسال نیز قطعاً



این شد که فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی در همان مقاطع باقی می‌ماند. از این نظر لطمه شدیدی به موسیقی کشور وارد شد. بعد از صحبت‌های فراوان و مکاتبه‌های بسیار، بالاخره راهی پیدا کردند تا این فارغ‌التحصیلان بتوانند در یک دوره فوق‌دیپلم شرکت کنند و بعد از آن هم با ورود به دانشگاه لیسانس بگیرند.

از طرف دیگر کسانی که وارد دانشگاه موسیقی می‌شوند، نمی‌توانند از دروس دانشگاهی بهره کافی ببرند زیرا سطح آن‌ها به لحاظ کیفی کاملاً با هم اختلاف دارد. بنابراین خیلی از فارغ‌التحصیلان هنرستان‌های موسیقی در نیمه راه می‌شوند و به‌مرور بسیاری از دانسته‌هایشان را نیز از دست می‌دهند. این معضلی است که تا امروز وجود داشته است و تلاش‌های لازم برای به‌وجود آمدن مجدد هنرستان‌های عالی با هدف ادامه تحصیل دانش‌آموخته هنرستان در مدرسه خودش، متأسفانه تا امروز عملی نشده است. این یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌هایی است که در نظام آموزش موسیقی ما وجود دارد.

در کنار این ضعف بزرگ، اتفاق خوبی نیز افتاد که از ۹-۸ سال پیش تصمیم گرفتند آموزشگاه‌های آزاد هنری تأسیس کنند و آیین‌نامه‌های مربوط به آن را نوشتند. شورای عالی نظارت بر آموزشگاه‌های هنری هم درست شد که کارش بررسی تقاضای کسانی بود که می‌خواستند آموزشگاه‌های آزاد هنری، از جمله موسیقی، در سراسر کشور تأسیس کنند. با بررسی‌های دقیقی که طی این سال‌ها صورت گرفت تعداد زیادی آموزشگاه موسیقی توانستند مجوز بگیرند و با کیفیت خوب شروع به آموزش موسیقی کنند و یکی - دو جشنواره آموزشگاه‌های آزاد هنری که طی سال‌های گذشته برگزار شد نشان داد که این آموزشگاه‌ها دست‌آوردهای خوبی داشته‌اند - و در عین حال که از آن‌ها به‌عنوان یک مدرسه رسمی که مدرک هم بتواند بدهد انتظار نمی‌رفت - اما به دلیل حضور استادان خوب، توانسته‌اند شاگردانی سطح بالا تربیت کنند که به‌عنوان آهنگ‌ساز، سولیست [تک‌نواز]، گروه‌های مختلف موسیقی اعم از سنتی، کلاسیک و کر وارد جامعه بشوند که این پتانسیل در همان دو جشنواره مشخص شد.

از زمان به‌وجود آمدن جشنواره موسیقی فجر که به‌طور عمده شاهد حضور موسیقی سنتی و نواحی در جشنواره‌های اولیه بودیم، نتیجه به‌دست آمده بسیار خوب بوده است. از همین جشنواره‌های موسیقی فجر بود که به‌خصوص در موسیقی نواحی چهره‌های بزرگی کشف شدند: مثل حاج‌قربان، یگانه، سپندار، آدم‌های بزرگی در این زمینه

موسیقی سنتی هیچ‌وقت از بین نمی‌رود. زیرا موسیقی سنتی ریشه در فرهنگ این سرزمین دارد و هر آن چه ریشه در فرهنگ داشته باشد به سادگی از بین رفتنی نیست. همیشه هم کسانی هستند که حافظ فرهنگ باشند

گروه‌های شاخص‌تری عرض اندام خواهند کرد و اگر این روال ادامه پیدا کند همان چیزی می‌شود که شما گفتید که ما باید بگردیم ببینیم این کسانی که در این سه دهه تربیت شده‌اند، کجا هستند و ماحصل تربیت‌شان چه بوده است.

با برنامه‌ریزی‌ای که در سال گذشته کردیم، تصور این است که این کار می‌تواند خیلی مؤثر باشد برای بالا بردن کیفیت کار گروه‌های موسیقی، این شد که در کنار جایزه‌ای که به گروه‌های اول، دوم و سوم تعلق می‌گیرد، این گروه‌ها بتوانند در طول یک سال آینده و تا جشنواره بعدی در هر شهری در ایران که مایل باشند، خارج از چارچوب‌ها و ضوابط دست و پاگیری که وجود دارد، با حمایت دفتر موسیقی کنسرت بدهند. با این کار عملاً این گروه‌ها تبدیل به گروه‌های نیمه حرفه‌ای و حرفه‌ای خواهند شد. قدم بعدی این است که همین گروه‌های منتخب در لیستی قرار می‌گیرند که به مناسبت‌های مختلف برای اجرای کنسرت به خارج از کشور اعزام می‌شوند و چنین چیزی تا به حال سابقه نداشته است.

مورد دیگری که اضافه کردیم این است که این گروه‌ها می‌توانند آن چه را که اجرا کرده‌اند به صورت CD منتشر کنند؛ بدون آن که از پیچ‌وخم‌های اداری گرفتن مجوز عبور کنند. به این ترتیب این‌ها به سمت حرفه‌ای شدن می‌روند و زمینه آماده شده تا اگر این گروه‌ها بخواهند ادامه داشته باشند و فقط به جشنواره فکر نکنند، در صحنه حضور داشته باشند و چند سال دیگر به‌عنوان گروه‌های ثابت از آن‌ها یاد شود. البته این نکته را هم بگویم که ما الآن در کشور - به غیر از گروه کامکارها که همگی از یک خانواده هستند - گروه موسیقی ثابتی نداریم. گروه‌ها معمولاً برای یک کنسرت تشکیل می‌شوند و بعد از کنسرت هم متلاشی می‌شوند. اما اگر گروه‌های منتخب جشنواره بخواهند به‌عنوان یک گروه ثابت و شاخص مطرح شوند، زمینه فراهم است.

**علت وضعیت کنونی گروه‌های موسیقی چیست که همان‌طور که فرمودید ما فقط یک گروه موسیقی ثابت داریم و تداوم آن هم به خاطر انس و الفت خانوادگی است؟**

شاید دلیل عمده‌اش این باشد که تعداد کنسرت‌های موسیقی در کشور بسیار محدود است. به تعبیر دیگر ما هنوز متوجه نشده‌ایم که یک موسیقی‌دان حرفه‌ای بایستی از طریق اجرای موسیقی زندگی‌اش را تأمین کند و اگر قرار باشد سالی یک کنسرت بدهد که نمی‌تواند زندگی کند. بنابراین برای کسب درآمد باید کار دیگری انجام بدهد و اگر توانست، سالی یک کنسرت هم اجرا کند. در حالی که گروه‌های موسیقی از طریق کنسرت‌هایی که به‌طور مرتب و برنامه‌ریزی شده اجرا می‌کنند درآمد کسب می‌کنند، و رسم موسیقی در همه جای دنیا همین‌طور است، اما به دلیل اجرای کم کنسرت در کشور ما، این امکان وجود ندارد که موسیقی‌دان از راه اجرای موسیقی زندگی کند، پس ناچار است به کار دیگری روی آورده به همین دلیل است که ما گروه‌های ثابت نداریم.

**یعنی تنها دلیل حضور گروه‌های موسیقی، علاقه شخصی آن‌ها به این هنر است؟**

بله، دقیقاً الآن صد‌ها گروه موسیقی در گوشه و کنار مملکت وجود دارد که در خانه‌های‌شان تمرین می‌کنند، ولی اجرا ندارند. به همین خاطر وقتی در جشنواره فراخوان می‌دهیم، گروه‌هایی حضور می‌یابند که کسی باورش نمی‌شود که چنین گروه‌هایی وجود داشته باشد، اما شغل اصلی آن‌ها چیز دیگری است و فقط به‌خاطر عشق و علاقه به موسیقی می‌پردازند.

به هر حال همین گروه‌هایی که معرفی می‌شوند، اگر بتوانند خودشان را حفظ کنند، من آینده خوبی برای‌شان می‌بینم؛ چون مملکت نیاز شدیدی به اجرای موسیقی‌های خوب دارد. شما می‌بینید در هر شهری کنسرت برگزار می‌شود، زیرا مردم مشتاق شنیدن موسیقی خوب هستند؛ بنابراین مشکلی برای گروه‌ها به‌وجود نخواهد آمد. اما در عمل چه مشکلی و چه مکانیزمی هست که این‌ها نمی‌توانند کنسرت بدهند؛ چیزی است که نمی‌دانم.

**یکی دیگر از مشکلاتی که در این عرصه می‌توان به آن اشاره کرد، بازار موسیقی است. شما وضعیت بازار موسیقی را چگونه**

### ارزیابی می‌کنید؟

بازار موسیقی هم وضعیت چندان خوبی ندارد و می‌توانم بگویم که تولیدات آثار موسیقایی باسختی تمام انجام می‌شود. کم‌تر تهیه‌کننده‌های را هم من شخصاً سراغ دارم که رغبت به سرمایه‌گذاری در تولید آثار موسیقایی داشته باشد. در حالی که این‌ها شرکت‌های تولید موسیقی هستند و باید آثار موسیقی تولید کنند، ولی هیچ علاقه‌ای به این کار ندارند. علت این امر هم بازار نابسامان موسیقی است. یکی از دلایل این نابسامانی‌ها نبود قانون کیفری است و این که به محض ورود یک CD جدید به بازار - چنانچه آن کار موفق باشد - سراسر کشور پُر می‌شود از سی‌دی‌های تقلبی‌اش و همین باعث می‌شود که تولیدکننده ضرر هنگفتی بکند. برای همین ترجیح می‌دهد که اصلاً وارد این مقوله نشود. حتی کسانی که سرمایه‌گذاری شخصی می‌کنند، هزینه‌ها را می‌پردازند و آثار تولید می‌کنند، وقتی برای پخش اثر به شرکت‌ها مراجعه می‌کنند باز هم با مشکل روبرو می‌شوند و این شرکت‌ها، حتی حاضر به پخش و توزیع اثر هم نیستند، چون در پخش ضرر می‌کنند. بنابراین چون سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد پس دیگر آثار خوب هم تولید نمی‌شود و فقط آثاری تولید می‌شود که تهیه‌کننده نسبت به آن اطمینان پیدا کند که ظرف چند ماه پول و سودش را برمی‌گرداند.

**حالا بیاید عمل کرد متولیان موسیقی کشور در این سه دهه را مورد بررسی قرار دهیم. به نظر من بهتر است از صدا و سیما شروع کنیم زیرا مهم‌ترین متولی موسیقی کشور، از نظر ارتباط با مردم، صدا و سیماست.**

سازمان صدا و سیما با داشتن یک مرکز موسیقی بسیار بزرگ و تولیدات انبوه در زمینه‌های مختلف موسیقی و این که نیاز این رسانه به موسیقی زیاد است، و انواع موسیقی را نیز نیاز دارد، بنابراین به دلیل تولید بالا و فروانی مخاطب، شاید اثرگذارترین بخش بر موسیقی مملکت باشد و می‌تواند سلیقه جامعه را نسبت به این هنر ترقی و یا تنزل بدهد. صدا و سیما طی سی سال گذشته در موسیقی‌های مربوط به مناسبت‌ها بیش‌ترین فعالیت را داشته و بعد از آن هم در دوره‌های موسیقی دفاع مقدس و هم چنین موسیقی‌هایی را که برای مصارف داخلی خودش نیاز دارد، تهیه کرده است. پس به اعتقاد من نباید از صدا و سیما - با توجه به نیازش به انواع موسیقی - انتظار این را داشته باشیم که به سمت تولید آثار موسیقی خیلی فاخر برود که هیچ جای پختی هم برایش ندارد، چون ارگسترهایی که در صدا و سیما هستند تا به امروز دیده نشده است که در جایی کنسرت بدهند و تولیدات خودشان را اجرا کنند و همین‌طور برنامه خاص موسیقی ندارند که بتوانند تولیدات خودشان را در آن پخش کنند.

بنابراین با توجه به نیاز بزرگی که سازمان دارد و در وهله اول بایستی خوراک خودش را تأمین بکند، انتظار این که آثار بزرگی را تولید بکنند، نداریم، اما این بدان معنی نیست که سازمان اصلاً نباید وارد چنین مقوله‌ای شود؛ چراکه به دلیل تأثیرگذاری سازمان بر روند موسیقی کشور و سلیقه عمومی جامعه نسبت به موسیقی، لازم است که در کنار تولیدات روزمره‌ای که برای برنامه‌های مختلف‌شان دارند، مثل همه سازمان‌های رادیو و تلویزیونی در همه جای دنیا، به تولید آثار موسیقی ارزشمند در شاخه‌های مختلف اقدام کنند.

**من فکر می‌کنم تا ۲۰-۱۵ سال بعد از انقلاب، عمده باری که بر دوش صدا و سیما افتاد، تقدیری و ناخواسته بود. زیرا موسیقی تحریم شده بود و مردم به غیر از رادیو تلویزیون، چندان راهی برای دستیابی به موسیقی نداشتند. پس این بار بر دوش صدا و سیما گذاشته شد در حالی که دستش هم در این زمینه بسته بود.**

همان‌طور که اشاره کردم، صدا و سیما پرمخاطب‌ترین و پربیننده‌ترین رسانه کشور است. به همین خاطر، هر آن چه از این سازمان پخش می‌شود به‌طور مستقیم بر فرهنگ عمومی اثر می‌گذارد. بنابراین هر چه سطح تولیدات هنری - نه تنها موسیقی بلکه منظور تمام تولیدات هنری است - به لحاظ کیفی بالاتر باشد به همان نسبت سطح و

از همین جشنواره‌های موسیقی فجر بود که به خصوص در موسیقی نواحی چهره‌های بزرگی کشف شدند

شما به عنوان یک هنرمند چه نقدی بر سیاست‌های موسیقی وزارت ارشاد دارید؟ ما هنرمندانی را می‌بینیم که در کشاکش کارهای اداری انتشار آلبوم و اجرای کنسرت فرسوده می‌شوند و حتی گاهی قید اجرا یا انتشار را هم می‌زنند و به تدریج کناره‌گیری می‌کنند یا عمر مفید کاری شان به سر می‌آید.

در کشور ما برای تولید موسیقی پروسه‌ای طولانی طی می‌شود، نیاز به مجوزهای متعدد دارد و یک گروه موسیقی باید در طول تولید و حتی تمرین، مجوزهای لازم را اخذ کند. گرفتن این مجوزها یک طرف قضیه است و آثاری که تولید یا اجرا می‌شوند طرف دیگر، که هر کدام فرمول‌های خاص خودشان را دارند. مثلاً ممکن است گاهی تعداد اعضای شورا کم باشند و آثار تولیدشده مدت زیادی در انتظار مجوز بمانند، یا شعر مشکل داشته باشد و «شعر» مدتی متوقف شود و منتظر بماند، یا این که سالن و امکانات مناسب برای اجرای کنسرت وجود نداشته باشد. به‌طور کلی اگر با یک دیدگاه کلان به موسیقی نگاه کنیم می‌بینیم که این هنر در همه موارد دچار مشکل است. مثلاً شهر تهران با این همه جمعیت، فاقد سالن‌های کافی برای اجرای موسیقی است، آن هم سالن‌هایی که با استانداردهای اجرای موسیقی ساخته شده باشند که ما به جز تالار وحدت، هیچ جای دیگری نداریم و تالار وحدت جواب‌گوی این شهر پرجمعیت نیست. تهران حداقل نیاز به ۷-۸ سالن بزرگ با ظرفیت نزدیک به پنج هزار نفر دارد.

تازه همین تالار وحدت هم با مشکلاتی روبه‌رو است و امکانات آن به روز نیست.

بله، یکی از معضلات مهم برگزاری کنسرت‌ها، محل اجراست. شما برای اجرا ناچارید وارد سالی بشوید که فاقد هر گونه تجهیزات استاندارد اجرای موسیقی است. بنابراین باید صدابرداری و میکروفن‌گذاری کنید تا صدا طبیعی از میکروفن به شنونده منتقل شود، زیرا کسی که به کنسرت می‌رود می‌خواهد صدای خوب بشنود. سالن‌های کنسرت استاندارد، نیازی به میکروفن ندارند. حتی اگر یک سه‌تار، در یک سالن بزرگ با اکوستیک درست، بنوازید آخرین نفری که در سالن حضور دارد باید به راحتی بتواند بشنود. حالا این سالن را نداریم و می‌خواهیم صدابرداری کنیم؛ شما در ایران چند نفر را می‌توانید پیدا کنید که تحصیلات صدابرداری‌ش صحنه را داشته‌اند؟

گاهی اوقات به توارهای ضبط‌شده اجراهایی که در تالار وحدت و جاهای دیگر بوده گوش می‌کنم، می‌بینم اصلاً قابل شنیدن نیست. اما در خارج از ایران کنسرت‌هایی را می‌بینیم که در فضای باز و با جمعیتی حدود ۳۰-۴۰ هزار نفر برگزار می‌شود و صدا به‌طور کامل به تمام این ۳۰-۴۰ هزار نفر می‌رسد. ضبط صحنه آن را که گوش می‌کنی ممکن نیست باور کنی که این صدا، صحنه ضبط شده است. این‌ها تخصص‌هایی است که امروز در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا وجود دارد، اما مشکلات ما با نداشتن این متخصصان دو برابر می‌شود. طبیعی است که اگر به افرادی که از سالن بیرون می‌آیند نگاه کنیم می‌بینیم آن‌هایی که جلو نشسته بودند گوش‌شان درد گرفته است و آن‌هایی که عقب نشسته بودند چیزی نشنیده‌اند. این فقط مشکل اجراست و فقط یکی از مشکلات فراوان موسیقی است. دفتر موسیقی وزارت ارشاد که سیاست‌گذار موسیقی در کشور است، باید بتواند برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای ارتقای موسیقی و معرفی موسیقی و موسیقی‌دانان ایرانی و ارتقای آموزش موسیقی داشته باشد. اما من در تمام این سال‌هایی که در این حیطه حضور داشته‌ام این برنامه‌ریزی را به چشم ندیده‌ام. برای همین است که موسیقی ما در دنیا غریب است. بسیاری از موزیکولوگ‌های دنیا بر این باورند که ایران یکی از کشورهای غنی و قدیمی موسیقی است اما امروز چیزی از آن وجود ندارد. زیرا کسی ما را نمی‌شناسد و موسیقی و موسیقی‌دان ایرانی، هیچ‌گاه به‌طور سیستماتیک به دنیا معرفی نشده است.

یعنی کنسرت‌هایی که در خارج برگزار می‌شود، حاصل فعالیت‌های شخصی است؟

بله، به هر حال بعضی‌ها آن طرف یک آشنا دارند و کنسرتی برگزار

توقع فرهنگی جامعه بالا می‌رود و هر چه این سطح نازل‌تر باشد به همان نسبت دید و توقع هنری مردم پایین می‌رود. از این نظر، سازمان صدا و سیما باید خیلی حساس باشد که هر چه تولید می‌کند، اعم از سریال‌هایی که می‌سازد، موسیقی‌هایی که تولید می‌کند و فیلم‌هایی که پخش می‌کند - بایستی از یک حداقل استاندارد قابل قبول برخوردار باشد. من فکر نمی‌کنم که اگر صدا و سیما در زمینه موسیقی و در شاخه‌های مختلف آن به تولید آثاری با کیفیت بالا اقدام کند، این مسأله منافاتی با رسالت این سازمان داشته باشد؛ به‌خصوص مرکز موسیقی که در کنار برآورده کردن نیاز گروه‌های تولیدی خودش، می‌تواند نسبت به تولید آثار برجسته هم اقدام کند. حال اگر از تلویزیون هم نتوانند آن آثار را پخش کنند، ولی می‌توانند از طریق مراکزی که دارند، مثل سروش، آن‌ها را منتشر کنند و انتشار این آثار کمک خیلی بزرگی، هم به وجهه صدا و سیما در مسیر بالا بردن کیفیت تولیدات آن، و هم بالا بردن توقع و درک هنری مردم می‌کند. به نظر من اگر چنین اتفاقی بیفتد - که در چند سال اخیر حرکت‌هایی هم شروع شده است - می‌توان امیدوار بود که سازمان بتواند جایگاه واقعی خودش را پیدا کند و توقعی را که جامعه از این رسانه ملی دارد، برآورده کند.

بعد از صدا و سیما به متولی دیگر موسیقی یعنی وزارت ارشاد می‌رسیم. جایگاه وزارت ارشاد را در عرصه موسیقی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وزارت ارشاد از نظر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و هنری، مهم‌ترین متولی موسیقی است. وظیفه وزارت ارشاد این است که سیاست‌های کلی موسیقی را در کشور طراحی و اجرا کند. بنابراین به لحاظ قانونی در بالاترین سطح تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد و می‌بایست بر تمام تولیدات موسیقی که در سراسر کشور تولید می‌شود اعمال نظر کند که این اعمال نظر باید بر تولیدات صدا و سیما نیز صورت گیرد.

آیا در واقع این اعمال نظر وجود دارد؟

تا حدودی هست. اما گاهی اوقات - آن چنان که من شنیده‌ام - آن چه از صدا و سیما پخش می‌شود حتی خارج از حیطه تصمیم‌گیری خود مرکز موسیقی سازمان است. یعنی مدیریت موسیقی سازمان هم اطلاعی ندارد که این افراد چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند و این آثار چگونه پخش می‌شود. به هر حال به خاطر ارتباطی که تهیه‌کنندگان یا هنرمندان بیرون از سازمان دارند، این افراد را به داخل سازمان می‌آورند و آثارشان را پخش می‌کنند که مورد اعتراض خیلی‌ها، از جمله دست‌اندرکاران موسیقی خود صدا و سیما قرار می‌گیرد. به همین دلیل نباید تمام چیزهایی که از تلویزیون پخش می‌شود را به پای مرکز موسیقی این سازمان نوشت، زیرا خیلی از این آثار در خارج از سازمان تولید و به شکل‌های مختلف وارد و پخش می‌شود. تا امروز هم مکانیزمی پیدا نشده که بتوان جلوی این پخش‌های غیرمجاز - از نظر مرکز موسیقی صدا و سیما - را گرفت. چون آثاری که از صدا و سیما پخش می‌شود بایستی از مرکز موسیقی سازمان مجوز داشته باشد، اما ظاهراً خیلی از آثاری که پخش می‌شود فاقد این مجوز است.

وزارت ارشاد، که متولی سیاست‌گذاری موسیقی در کشور است، سیاست‌هایی را مشخص کرده و بر همان اساس هم حرکت می‌کند. بر همان مبنا نیز تمامی تولیدات آثار موسیقی کشور در شورای نظارت و بررسی، هم به لحاظ شعر و هم به لحاظ موسیقی، کنترل می‌شود. شورای نظارت و بررسی، شورای متخصصی است که آثار را بررسی می‌کند و اگر موارد و مشکلاتی وجود داشته باشد اصلاح و سپس مجوز صادر می‌کند که این آثار می‌توانند هم به صورت سی دی منتشر و هم در کنسرت اجرا شوند. به همین خاطر هر کسی که می‌خواهد کنسرت بدهد یا سی دی منتشر کند باید مجوز وزارت ارشاد را داشته باشد. اگر گاهی اوقات می‌بینیم که بعضی از کنسرت‌ها توسط وزارت ارشاد לנו می‌شود به این دلیل است که برگزارکنندگان آن یا مجوز نداشته و یا مجوزش را از جای دیگری گرفته‌اند، که نباید چنین باشد زیرا وزارت ارشاد سیاست‌گذار موسیقی و مسؤول آن چیزی است که به‌عنوان موسیقی در کشور منتشر می‌شود.

بسیاری از موزیکولوگ‌های دنیا بر این باورند که ایران یکی از کشورهای غنی و قدیمی موسیقی است اما امروز چیزی از آن وجود ندارد. زیرا کسی ما را نمی‌شناسد و موسیقی و موسیقی‌دان ایرانی، هیچ‌گاه به‌طور سیستماتیک به دنیا معرفی نشده است



محمد گلربر

یک گروه موسیقی باید در طول تولید، و حتی تمرین، مجوزهای لازم را اخذ کند. گرفتن این مجوزها یک طرف قضیه است و آثاری که تولید یا اجرا می‌شوند طرف دیگر

این گروه‌ها به سادگی میسر نیست. یک مجموعه بزرگ بایستی بنشیند و از ابتدا تمام سیستم موسیقی و هنر کشور را طراحی کند و گرنه این معضلات هم‌چنان خواهد ماند و روزبه‌روز هم بیش‌تر خواهد شد. ضمن این‌که مسوولان واقعاً وقت صرف می‌کنند و دل‌سوزانه تلاش بیش از اندازه‌ای می‌کنند، ولی باز هم راه به جایی نمی‌بریم زیرا دچار روزمرگی می‌شوند و همین روزمرگی باعث می‌شود که از پرداختن به کار اصلی‌شان که همان سیاست‌گذاری موسیقی است باز بمانند.

**آقای دکتر، کمی هم راجع به انواع موسیقی در این نسی سال صحبت کنیم و از موسیقی سنتی - که مهم‌ترین موسیقی کشور ما است و ما را با این موسیقی می‌شناسند - شروع کنیم. شما وضعیت موسیقی سنتی را در این سه دهه پس از انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

موسیقی سنتی همان‌طور که از اسمش پیداست و تعریفی که استادان این فن از آن دارند، موسیقی‌ای است که دقیقاً مبتنی بر ردیف دستگاهی، و حتی امکان مشابه آن چیزی که در قدیم اجرا می‌شده، است. البته در کنار بعضی از کسانی که نگاه بسته‌ای به موسیقی سنتی دارند افرادی هم هستند که بازتر نگاه می‌کنند، یعنی معتقدند که این موسیقی باید مبتنی بر ردیف دستگاهی باشد اما خلاقیت هم در آن وجود داشته باشد و نوازنده و خواننده امکان این را داشته باشند که نوآوری کنند و حرف تازه‌ای بزنند و فقط به تکرار آن چه فراگرفته‌اند، نپردازند. در بین دست‌اندرکاران موسیقی سنتی، کسانی هستند که بخش‌هایی از موسیقی‌هایی را که امروز به‌عنوان موسیقی سنتی منتشر و پخش می‌شود به رسمیت نمی‌شناسند و آن‌ها را موسیقی تجاری یا موسیقی پاپ ایرانی می‌نامند. می‌بینید خود دست‌اندرکاران این موسیقی هم در تعریف آن دچار مشکل هستند و نمی‌توانند یک تعریف واحد برای موسیقی سنتی پیدا کنند بنابراین طبیعی است که این موسیقی شاخه‌های مختلفی پیدا می‌کند و هر گروهی نوع خاصی از آن را تمرین و تولید می‌کند و همه هم کار خودشان را موسیقی سنتی می‌دانند.

من برخلاف آن‌که خیلی‌ها اعتقاد دارند، که اگر موسیقی پاپ در کشور رواج پیدا کند موسیقی سنتی از بین خواهد رفت، نظرم این است که موسیقی سنتی هیچ‌وقت از بین نمی‌رود. زیرا موسیقی سنتی ریشه در فرهنگ این سرزمین دارد و هر آن‌چه ریشه در فرهنگ داشته باشد به سادگی از بین رفتنی نیست. همیشه هم کسانی هستند که حافظ فرهنگ باشند. پس کسانی که به دنبال موسیقی سنتی می‌روند ممکن است در برهه‌ای از زمان با اقبال کم‌تری روبه‌رو شوند، ولی این موسیقی می‌ماند و در موقع مناسب دوباره شکوفا می‌شود. به همین خاطر نباید نگران باشیم که اگر موسیقی‌های تلفیقی، پاپ، کلاسیک و غیره رواج پیدا کند باعث نابودی موسیقی می‌شود. هنرمندان این موسیقی همیشه اعتبار خود را خواهند داشت و اجراهای‌شان هم - همان‌طور که شاهدیم - مورد اقبال عمومی قرار خواهد گرفت. فقط این هنرمندان باید سعی کنند توانایی‌های خود را بالا ببرند و اجراهای جذاب‌تر و قابل‌قبول‌تری به دوست‌داران این رشته تقدیم کنند.

من فکر نمی‌کنم این شاخه از موسیقی - موسیقی سنتی - مشکل زیادی داشته باشد و اگر کسانی هستند که می‌گویند امروز این موسیقی کم‌تر تولید می‌شود و تولیدکنندگان علاقه کم‌تری به سرمایه‌گذاری در این نوع موسیقی دارند باید گفت که تهیه‌کنندگان، علاقه به تولید هیچ نوع موسیقی‌ای ندارند و فقط موسیقی سنتی شامل این آسیب نیست. نوع دیگر موسیقی، موسیقی کلاسیک است که شنونده محدود و خاص خودش را دارد. از زمانی هم که وارد کشور ما شده همیشه تعداد محدودی شنونده داشته است و در آینده نیز خواهد داشت.

**در خصوص موسیقی کلاسیک آیا در همه جای دنیا شکل خاص و آکادمیک آن مورد نظر است یا فقط در ایران وضع بدین صورت است؟**

در همه جای دنیا همین‌طور است. اصلاً آموزش موسیقی کلاسیک یک آموزش رسمی در همه جای دنیا است. شما هیچ مدرسه‌ای را در تمام دنیا پیدا نمی‌کنید که مدرسه رسمی موسیقی باشد و این موسیقی را

می‌کنند اما کار سیستماتیک خیلی فرق می‌کند. شما کم‌تر می‌بینید که موسیقی ایرانی در جشنواره‌های خارجی و مسابقات خارج از کشور حضور داشته باشد. به همین علت وقتی خارج از این سرزمین بحث موسیقی ایرانی می‌شود، خیلی از آن‌ها حتی موسیقی ما را شنیده‌اند و نمی‌دانند که این سرزمین موسیقی هم دارد یا خیر.

بسیست و چهار سال است که جشنواره موسیقی فجر برگزار می‌شود اما هیچ جای دنیا این جشنواره را نمی‌شناسند؛ در حالی که هر سال کلی هزینه صرف می‌شود و گروه‌های مختلف خارجی در این جشنواره شرکت می‌کنند و یک جشنواره بین‌المللی هم هست. این‌ها به خاطر آن است که ما اجازه لازم را برای معرفی و شناساندن موسیقی‌مان به خارج نداشته‌ایم. اگر هم شما می‌بینید که حرکاتی صورت می‌گیرد، شخصی و در سطح بسیار اندکی انجام می‌شود و اثرگذار هم نیست.

در طی سال‌های گذشته هر بار که نشست‌هایی بین هنرمندان با مدیران دفتر موسیقی برپا شده، همه موزیسین‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که ما باید برای معرفی و عرضه موسیقی ایرانی به خارج از کشور، دارای سیاست‌گذاری‌های روشن باشیم. مثلاً در مورد کشوری مثل فنلاند، که در تاریخ موسیقی هیچ نام و نشانی از آن نیست، در اوایل قرن بیستم یک آهنگ ساز در این کشور پیدا شد به نام سیلیوس. به خاطر همین یک آهنگ ساز، قانون‌هایی را در مجلس تصویب کردند که بودجه زندگی این آدم و خانواده‌اش را تا پایان عمر تأمین کند، عکسش را روی اسکناس‌های‌شان گذاشتند، از او پرسیدند که کجا دوست دارد زندگی کند و بهترین‌ترین خانه را در آن منطقه برای او ساختند که آن خانه هم‌اکنون به‌عنوان موزه سیلیوس، یکی از مراکز گردش‌گری آن جاست. ضمن این‌که قانونی تصویب کردند که آثار وی به بهترین شکل ممکن منتشر و با بهترین ارکسترها در تمام دنیا اجرا شود. با این کار از سیلیوس یک شخصیت موسیقی بین‌المللی ساختند.

خب، ببینید، به این می‌گویند حمایت؛ به این می‌گویند یک اراده ملی برای معرفی یک فرهنگ به جهان. این همان کاری است که دفتر موسیقی وزارت ارشاد باید برای هنرمندان ایرانی انجام دهد که نمی‌تواند؛ زیرا از یک طرف امکاناتش را ندارد و از طرف دیگر اراده‌ای که باید پشت این قضیه باشد وجود ندارد. برای رسیدن به چنین نقطه‌ای به زیرساخت‌های خیلی جدی نیاز داریم. وقتی موسیقی ما در خارج از کشور اجرا نمی‌شود و موسیقی‌دانان ما را در هیچ جای دنیا نمی‌شناسند، چطور می‌توانیم یک نفر را برجسته کنیم؟

**من چند روز پیش در یکی از شبکه‌های خارجی مسلمان عرب زبان دیدم که کنسرت شجریان را پخش می‌کردند در حالی که این اتفاق در داخل کشور حتی برای شجریان هم نمی‌افتد، چه برسد به هنرمندان دیگرمان.**

به هر حال وقتی می‌گویم موسیقی دچار مشکل است، این مشکل فقط به یک شاخه خاص محدود نمی‌شود. مثلاً شما به مقوله آموزش که نگاه کنید می‌بینید که مشکلات، وحشتناک است. ببینید هنرستان موسیقی به‌عنوان جایی که هنرمند موسیقی تربیت می‌کند و امیدهای موسیقی کشور باید از آن‌جا بیرون بیایند، دچار چه معضلاتی است؟ البته حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان فرهنگی هنری شهرداری هم جزو متولیان موسیقی هستند که با همین مشکلات دست به گریبانند...

بله، نمی‌توان همه مشکلات را متوجه یک تشکیلات کرد. این مشکلات در تمام سطوح پخش شده و به همین خاطر هم هست که یک جور بلا تکلیفی برای اهالی موسیقی وجود دارد که نمی‌دانند چیزی که امروز لازم‌الاجراست، آیا فردا هم قابل اجراست؟ آیا قراردادی که امروز با جایی بسته می‌شود، تا سه‌ماه دیگر معتبر است؟ آیا مجوز کنسرتی که صادر شده هفته آینده هم اعتبار دارد؟ عوامل زیادی دست‌به‌دست یکدیگر می‌دهند که این اتفاق‌ها می‌افتد.

وقتی هم که با مسوولان صحبت می‌کنیم می‌بینیم که تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا قدم‌هایی درست بردارند و کار را به بهترین شکل انجام دهند، ولی معضلات آن‌قدر زیاد و در هم تنیده شده است که باز کردن



شد و پس از آن هم که تولیدات موسیقی پاپ از وزارت ارشاد مجوز گرفت. حضور مجدد این موسیقی برای خیلی‌ها، از جمله تولیدکنندگان موسیقی، نویدی بود که تصور می‌شد با این موسیقی، بازار موسیقی کشور متحول خواهد شد و موجب فروش میلیونی آثار موسیقی خواهد شد. البته در ابتدا همین‌طور بود چون یک نوع موسیقی جدید که سال‌ها وجود نداشت وارد بازار شد و اقبال عمومی و به‌خصوص نسل جوان را به دنبال داشت ولی هر چه زمان گذشت این موسیقی به لحاظ کیفی تحلیل رفت و به نقطه‌ای رسید که ما امروز شاهدیم که بخش اعظم تولیدات موسیقی پاپ از نظر اقتصادی ورشکسته است.

#### علت این ورشکستگی چیست؟

یکی از دلایل تقلید کورکورانه از تولیدات خارج از کشور بود. در ابتدا تصور می‌شد که تقلید از صداهایی که برای جوانان جذاب است می‌تواند محبوبیت پیدا کند. در حالی که وقتی «اصل» وجود دارد کسی به دنبال «کپی» نمی‌رود. دلیل دیگرش هم سقوط کیفی آثار این نوع از موسیقی بود که با خوانندگان بدصدا و اشعار و تنظیم‌های ضعیف اتفاق افتاد. بدین ترتیب موسیقی‌ای که می‌توانست در اقتصاد موسیقی شکوفایی ایجاد کند، خودش بر ضد خودش عمل کرد.

و از دل آن، موسیقی زیرزمینی به وجود آمد...

به هر حال مردم به دنبال کیفیت خوب هستند و این صداها و اشعار ضعیف، مردم را از این موسیقی دل‌زده کرده و می‌توان گفت که امروز این نوع موسیقی هم متأسفانه ورشکسته است.

آخرین نوع موسیقی که باید به آن بپردازیم، و تخصص اصلی شما نیز هست، موسیقی فیلم است. نظر شما راجع به تحولات سی ساله اخیر این موسیقی چیست؟

درواقع موسیقی فیلم از سال ۱۳۵۹ حیات جدیدش را در سینمای ایران آغاز کرد که طبیعتاً به دلیل تولیدات محدود فیلم در سال‌های اولیه انقلاب، موسیقی‌ها هم بسیار کم بودند. می‌توانم بگویم که موسیقی فیلم در سینمای پس از انقلاب با کارهای خود من و با فیلم‌هایی چون «رنج خونین»، «موج توفان» و «سفیر» آغاز شد. بعد از آن هم آهنگ‌سازان دیگری وارد سینمای ایران شدند که همگی آهنگ‌سازان تحصیل کرده موسیقی و دارای تحصیلات آهنگ‌سازی بودند. می‌توان گفت که حدود سال‌های ۶۷-۶۶ تا ۱۳۶۶، پربارترین دوره‌های موسیقی فیلم بود و آثاری که آهنگ‌سازانی مثل فخرالدینی، علیقلی، بیات، شهنازیان و فریدون ناصری در دهه شصت به وجود آوردند، جدای از یک کار سینمایی، به‌عنوان یک اثر موسیقایی جذاب و شنیدنی هستند. به همین خاطر شاید بشود از این دوره به‌عنوان یک دوره طلایی در سینمای پس از انقلاب نام برد.

پس از آن سلیقه‌های مختلفی وارد موسیقی فیلم شدند و در اواخر دهه شصت موسیقی فیلم‌هایی ساخته شدند که بیش‌تر جنبه تجاری داشتند و نگاهی وارد سینمای ایران شد که کم‌تر با مسائل علمی موسیقی سر و کار دارد و بیش‌تر یک موسیقی مصرفی را ارائه می‌کند. البته در بین نسل جدید چهره‌های خوب و برجسته‌ای (مثل علی رضا کهن‌دیری، فردین خلعت‌بری، پیمان یزدانیان و کارن همایون‌فر) هم پیدا شدند که این‌ها چون، هم موسیقی را خوب می‌شناسند و هم با سینما آشنا هستند، توانسته‌اند در سینمای ایران بدرخشند.

به‌طور کلی در حال حاضر دو نسل از آهنگ‌سازان موسیقی فیلم در کنار یکدیگر قرار گرفتند که یکی نسل امروزی است که بیش‌تر به سمت موسیقی الکترونیک رفته است و دیگری نسلی که از قبل مانده است و کارش به نسبت بسیار زیادی از نسل امروز کم‌تر است. بنابراین می‌توان گفت که موسیقی فیلم در ایران به مسیر دیگری افتاده که آنالیز و بررسی آن نیاز به بررسی کل موسیقی در کشور دارد تا ببینیم در جهت مثبت در حرکت است یا منفی. ■

آموزش ندهد.

پس چقدر از فاصله‌ای که بین مردم ایران با موسیقی کلاسیک وجود دارد طبیعی است و ایران از این نظر چه تفاوت‌هایی با دیگر کشورها دارد؟

به هر حال موسیقی کلاسیک، موسیقی فرهنگ ما نیست و موسیقی‌ای که با فرهنگ مردم تفاوت دارد، طبیعی است که با آن‌ها فاصله پیدا می‌کند. فقط کسانی که علاقه‌مند به این موسیقی هستند و گوش‌شان به این موسیقی عادت کرده و یا کسانی که تحصیلات موسیقی کلاسیک دارند با آن ارتباط برقرار می‌کنند. به همین دلیل است که آهنگ‌سازان کلاسیک تلاش می‌کنند فرهنگ ایرانی را وارد تکنیک‌ها و روش‌های ساخت موسیقی کلاسیک کنند تا مخاطب بیش‌تری داشته باشند. اما به‌طور کلی، موسیقی کلاسیک همیشه طرفداران خاص خود را در ایران داشته است.

#### موسیقی فولکور یا نواحی چگونه است؟

این موسیقی از نیمه‌های دهه شصت تا نیمه‌های دهه هفتاد، مرکز توجه متولیان موسیقی کشور بود. از یک طرف حوزه هنری در این زمینه بسیار فعال بود و تولیدهای بسیار ارزشمندی ارائه کرد و تحقیقات بسیار بزرگی انجام داد. از طرف دیگر در صدا و سیما، در جشنواره‌های تولیدات استانی، توجه ویژه‌ای به موسیقی نواحی کردند که هنوز هم ادامه دارد. در وزارت ارشاد هم به‌خصوص در جشنواره‌های موسیقی فجر توجه خاصی به این موسیقی شد، بزرگانی در این زمینه در کشور کشف شدند و استعدادهای زیادی پرورش پیدا کردند. این موسیقی به سرعت گسترش پیدا کرد و به جایی رسید که در طول سال برگزاری کنسرت‌های موسیقی نواحی را می‌توانیم در گوشه و کنار کشور شاهد باشیم و موسیقی نواحی جشنواره ویژه خود را پیدا کرد. خوشبختانه ما سرزمینی با تنوع بسیار زیاد در موسیقی نواحی داریم و این موسیقی - چه به لحاظ تحقیقاتی و چه به لحاظ فرهنگی و هنری و چه به لحاظ تاریخی و قوم‌شناسی - بسیار ارزشمند است. به همین خاطر عده بسیار زیادی از محققان، جذب این موسیقی شده‌اند و در حال تحقیق درباره آن هستند.

آن روند خوبی را که فرمودید بین نیمه دهه شصت تا نیمه دهه هفتاد در عرصه موسیقی نواحی وجود داشت چرا متوقف شد؟

ریشه این رکود یک مقدار به سلیقه مدیران برمی‌گردد و مقداری هم به سلیقه جامعه و تغییر و تحول‌هایی که در نگاه جامعه نسبت به موسیقی صورت می‌گیرد. اما به هر حال این موسیقی خیلی خوب رشد کرد و هم‌چنان هم مورد توجه جامعه است.

سرانجام به موسیقی پاپ می‌رسیم که سال‌ها ممنوع بود و هیچ حضوری نداشت تا این که رفته‌رفته با موسیقی فیلم شروع و به صدا و سیما کشیده

بیست و چهار سال است که جشنواره موسیقی فجر برگزار می‌شود اما هیچ جای دنیا این جشنواره را نمی‌شناسند؛ در حالی که هر سال کلی هزینه صرف می‌شود و گروه‌های مختلف خارجی در این جشنواره شرکت می‌کنند